



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۱۰

نویسنده: اسد بودا
انتخاب و ارسال از: نجیب الله

جنگ یزید و حسین، نه یک جنگ مقدس و رهایی بخش، بلکه جنگ برادران ناراضی بر تقسیم قدرت است!

سالیانی پیش، مقاله‌ی مستند و ارزشمند در باره چند و چون «عاشورا» از جناب استاد اسد بودا استاد جامعه‌شناسی پوهنتون ابن سینا در سایت «جمهوری سکوت» اشاعه یافت که مورد توجه و دلگرمی محققین جوان و محصلین قرار گرفت و از دیگر سو، سبب خشم و داد و فریاد دکانداران دین، و نویسندگان سرکاری گشت که آنرا به تیر تکفیر و توهین، کوبیدند، این مطلب هنوز، زنده و پویا و خردورزانه است، لطفاً منتشر گردد

۱. نگ حسین و یزید، نه جنگ علیه کفار و جهاد مقدس، بلکه جنگ داخلی میان دو «برادر ناراضی» است که ریشه تاریخی آن به منازعات دوران خود حضرت محمد بر می گردد. این جنگ را از نظر دینی به هیچ وجه نمی توان در مقوله جهاد، طبقه بندی کرد. جهاد برای کسب قدرت سیاسی، آن هم در منازعه با مسلمان دیگر در باور اسلامی قابل توجیه نیست. جنگ حسین و یزید در واقع، درگیری خونین اعضای قبیله بر سر تملک انحصاری امکانات سیاسی و اقتصادی است، که پیش از کربلا در شدیدترین وجه در مکه میان محمد و ابوسفیان رخ داد. در جنگ پیامبربا مکیان، ابوسفیان رهبری جنگ را به عهده داشت و شکست سختی را بر او که ادعای پیامبری داشت وارد کرد و او را از هر جهت تحقیر کرد.

۲. هجرت حضرت محمد از مکه به مدینه، یکی از سیاسی ترین مهاجرت ها در تاریخ اسلام است. پیام محمد برای تاجران شهری مکه نه جاذبه داشت و نه امر تازه بود. به روایت برخی از تاریخ نگاران، «وحدانیت» پیش از محمد، توسط «حنفاء العرب» پایه گذاری شده بود. محمد این ایده پایه گذاری شده را فقط عمومی کرد. این هجرت سیاسی سبب گردید که انصار مدینه به محمد بپیوندند. محمد از طریق کنترل مسیر تجاری شام، پایه های اقتصادی اشراف مکه از جمله ابوسفیان را متزلزل و ضربه اقتصادی بسیار سختی را بر آنها وارد کرد. مسدود شدن مسیر تجاری شام که در واقع مهم ترین منبع اقتصادی ابوسفیان بود، زوال قدرت سیاسی او را در پی داشت، تا جایی که او ناگزیر شد اسلام بیاورد. کفه ترازو به نفع محمد سنگین شد و تاریخ به نفع بنی هاشم رقم خورد. محمد توانست انتقام تاریخی اش را از ابوسفیان بگیرد. اکنون، این ابوسفیان بود که توسط محمد تحقیر می شد.

۳. ابوسفیان، اما پیر با تجربه و سیاست مدار شهری و کار کشته بود. پذیرش اسلام از سوی او، بیش از آن که جنبه دینی و اعتقادی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت. او با اسلام آوردن نه تنها زندگی خود و خانواده و مال و اموالش را از نابودی محتوم و مقدر نجات داد، بلکه تناقضات ساختاری بس مهمی را پایه گذاری و راهی را در تاریخ باز کرد که در نتیجه آن اموی ها به بزرگ ترین بازیگران سیاسی تاریخ اسلام بدل گردد. اموی ها گروه نسبتاً تاجر، شهری و نسبت به باورهای دینی و اسلامی بی اعتنا بودند. اسلام برای او چیزی بیش از یک فرصت سیاسی نبود. با اسلام آوردن ابوسفیان، معاویه پسر او و پدر یزید، به عنوان یکی از کاتبان وحی برگزیده شد و در نتیجه اموی ها علاوه بر جایگاه سیاسی، از جایگاه دینی و معنوی نیز برخوردار شدند.

۴. حضرت محمد و ابوسفیان رفتند. شکاف سیاسی را که ابوسفیان پایه گذاری کرده بود نه تنها برجای ماند، بلکه هر روز عمیق تر گردید. در دوران ابوبکر و عمر، علی جایگاه سیاسی و حتی معنوی چندان مهم نداشت. او، بیست و پنج سال آزرگار، فقط در حاشیه قدرت و سیاست زندگی کرد. در طول این دوران، منازعات ابوسفیان و محمد و صلح و جنگ آن ها، از طریق معاویه و علی به صورت پنهان دنبال می شد و با درگذشت عثمان، خلیفه سوم، این

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الریلو مخکې په خیر و لولی

منازعات سیاسی، آشکار و علنی گردید. مهم ترین تصمیم سیاسی علی پس از رسیدن به خلافت عزل معاویه از حکومت شام بود. با آن که معاویه، مشروط بر آن که والی شام باشد، می خواست به علی بیعت کند، امام علی به هاشمی بودن خود و اینکه داماد محمد است فخر فروشی می کرد و تصمیم قطعی داشت که معاویه را به کلی از قدرت سیاسی بر کنار سازد.

۵. ویژگی اصلی دوران خلافت عثمان، جنگ قدرت بر سر موروثی سازی خلافت است. نزاع حضرت محمد و ابوسفیان آشکارا به یک دعوی سیاسی میان جانشینان آن ها بدل گردید. میراثی سازی خلافت در زمان عثمان، چیزی نبود جز همان جنگ قدیمی میان بنی هاشم و بنی امیه بر سر قدرت. از نظر تاریخی، عثمان را به معنای واقعی کلمه می توان پایه گذار حکومت اموی دانست. او در عین حالی که خود از طایفه بنی امیه و در هجرت از مکه به مدینه از همراهان محمد بود، معاویه را به عنوان حاکم شام، همان شهری انتخاب کرد که قطع روابط تجاری با آن زوال قدرت ابوسفیان را در پی داشت. معاویه در دوران حاکمیتش در شام، پایه های سیاسی و اقتصادی قدرتش را استحکام بخشید و علاوه بر انبار و خزائن اقتصادی، گروه نظامی حرفه ای و قدرت مندی را تربیت کرد که در شرایط اضطرار می توانستند تاریخ را به نفع معاویه رقم زنند. در قیاس با علی که در طول خلافتش، فقط درگیر جنگ داخلی بود، معاویه سیاست مدار بسیار بردبار بود، با روم شرقی جنگید و شام را فتح کرد.

۶. دوران خلافت علی، دوران آشوب، خلاء قدرت سیاسی و بی ثباتی و جنگ داخلی است. به لحاظ تاریخی، امام علی را می توان پایه گذار جنگ داخلی دانست. تلاش علی برای درونی سازی کفار از نظر سیاسی معنادار است و صورت بندی دوست و دشمن در این دوران، از بنیان تغییر میکنند. جنگ صفین علاوه بر آن که فعال شدن شکاف قبیله و نژادی در اسلام نوپای آن روزگار است، تلاش علی برای ارائه یک تعریف درونی از کفار نیز هست و به یک معنا بغاوت در برابر خلیفه را از نظر تاریخی می توان تا این دوران دنبال کرد.

۷. تلاش علی برای درونی سازی کفار، از آن جا که با منافع سیاسی و اقتصادی قبایل عرب همخوانی نداشت، ناکام ماند. جنگ با خوارج و از همه مهم تر جنگ جمل به دلیل قرار گرفتن علی در برابر عایشه، همسر محبوب پیامبر، علاوه بر تضعیف جایگاه سیاسی، موقعیت معنوی او را مسئله دار و با پرسش مواجه کرد. او در جنگ داخلی با خوارج تقریباً حدود ۳۰۹۵ نفر از مسلمانان را از دم تیغ گذراند. این قهرمان گری در درون اسلام و کشتن کسانی چون طلحه و زبیر که در واقع از یاران محمد بود، جایگاه سیاسی علی و به تبع موقعیت سیاسی قبیله هاشمی را بیش از پیش متزلزل ساخت. معاویه از این موقعیت سیاسی درست و هشیارانه استفاده کرد و عملاً جنگ و دعوا بر سر خلافت را با علی آغاز کرد.

۸. پس از قتل علی توسط ابن ملجم که یکی از بقیه السیف علی در جنگ با خوارج بود، وضعیت سیاسی به نفع اموی ها رقم خورد. بذر اسلام مصلحتی و سیاسی ابوسفیان در این جا به بار نشست و سرانجام با شکست دادن حسن بن علی، معاویه به مقام خلافت دست یافت و مرکز خلافت از کوفه که به شام، شهری که با شمشیر او فتح شده بود و از نظر اقتصادی بازار ابوسفیان بود، منتقل کرد. با این حال، برخلاف علی که خواهان حذف معاویه از قدرت بود و با واگذاری خلافت به فرزندش حسن، خلافت میراثی را پایه گذاری کرد و حکومت را حق انحصاری بنی هاشم اعلام کرد، معاویه با هشیاری و خون سردی، حسن، فرزند بزرگ علی را به عنوان ولی عهد خود برگزید.

۹. منابع تاریخی از حسن، به عنوان ولی عهد صبور و بردبار و صلح دوست یاد کرده اند. او در طول ولایت عهدی خود آرام زندگی کرد. مخالف جنگ و خشونت بود و به ولایت عهدی قانع. در احادیث از خوش مشربی و خوش گذرانی های او فراوان یاد شده است. شیخ کلینی، یکی از علمای بزرگ شیعی، از ازدواج موقت امام حسن با دوهزار زن، با افتخار یاد می کند. برخی متون حدیثی و فقهی دیگر نیز این ادعا را تصدیق کرده اند. این روابط گسترده با زنان، سر انجام همسر او را عقده ای کرد و سبب گردید که با نشان دادن جام زهر به زندگی امام حسن پایان دهد. بدین ترتیب، حسن به رویای خود که همانا خلافت بود، نرسید. پس از مرگ معاویه یزید کنترل قدرت را در اختیار گرفت و راه پدر را ادامه داد.

۱۰. انتقال مرکز خلافت از کوفه به شام در زمان معاویه، باعث رونق اقتصادی در شام و رکود اقتصادی در کوفه گردید. مردم کوفه از در آمد اقتصادی آن زمان، که عمدتاً اقتصاد غارتی بود، سهم اندکی به دست می آورد. حسین تلاش کرد با استفاده از این نارضایتی های اقتصادی و ترجمه این نارضایتی به زبان ایدئولوژیک، یک قیام سراسری را علیه یزید راه اندازی و انتقام تاریخی بنی هاشم را از امویان بگیرد. اما پیش از یزید، معاویه یک گروه از مشاوران و نظامیان حرفه ای را تنظیم کرده بود که در برابر حوادث سیاسی هشیار و قدرت مند عمل می کرد. این گروه حرفه ای، تلاش های سیاسی حسین را خنثا کرد. یزید بی آن که حتی خود در مصاف حسین قرار گیرد، در

یک جنگ نابرابر حسین و همرا هانش را در کربلا از پای در آورد، اهل بیتش را به شام برد و در آن جا با احترام نگه داری و سرانجام به مدینه برگرداند.

۱۱ . اگر دور از افسانه سرایی های اهل تشیع با معیار تاریخی در باب گذشته داوری کنیم، جنگ حسین و یزید، نه یک جنگ دینی و مذهبی، بلکه بازتاب کینه های قبیله ای است که تبار آن دست کم، به منازعات پیامبر و ابوسفیان بر می گردد. از زمان پیامبر تا جنگ کربلا، هرکدام از بنی هاشم و بنی امیه، برای میراثی سازی قدرت سیاسی سرسختانه کوشیدند. اسطوره رهایی بخشی در باب حسین و تقدیس این منازعات میان قبیله، حتی بر اساس باورهای اسلامی هم قابل توجیه نیست.

اموی ها، خط سیاسی سکولار و دنیاگروی در تاریخ اسلام اند. براساس منابع تاریخی، معاویه فرد سکولار بود، به اعتقاد دیگران احترام می گذاشت و در همان زمان می گفت که هرکسی اعتقاد و باور خود را دارد، علی، اما، به عنوان یک برادر ناراضی زندگی کرد و برای براندازی رقیبان اموی اش تا آخرین نفس تلاش کرد.

۱۲ . اگر از منظر تاریخی به حادثه کربلا بنگریم، جنگ یزید و حسین، نه یک جنگ مقدس و رهایی بخش، بلکه جنگ برادران ناراضی بر تقسیم قدرت است. امام حسین ادعای صرفاً خونی و نژادی داشت و صرفاً به دلیل انستاب به فاطمه، نه شایستگی های سیاسی و مدیریتی، خلافت را حق خود و فرزندانش می دانست. مقدس سازی محرم، درک نزاع میان برادران ناراضی را غیر قابل فهم می کند. لعن و نفرین بر اموی ها نه تنها گرهی از کار فروبسته نمی گشاید، بلکه چشم ما را نسبت به وقایع تاریخی کور می کند. ما باید با دید انتقادی به این موضوع بنگریم و قبول کنیم. معاویه بیش تر از علی به تکثر اعتقادی و مروت و بردباری باور داشت. از نظر تاریخی، دوران خلافت علی، دوران جنگ داخلی و درونی سازی کفار است و دروان خلافت معاویه دوران فتوحات خارجی و رونق تجارت و آبا دسازی شهرهاست. هرچند تمدن اسلام از اساس یک تمدن غارتی است، اما به هر حال، اگر تمدن اسلامی را به عنوان یکی از مهم ترین تمدن های بشری به رسمیت بشناسیم، اموی ها پایه گذار اصلی تمدن اسلامی است و برای توسعه و شکوفای آن تلاش های درخشانی انجام دادند.

۱۳۹۲ دوشنبه ۲۰ عقرب